



هیچ مکانیسمی برای اقتباس نداریم

بیژن میرباقری

فیلم‌هایی حمایت می‌کند که باعث می‌شود فیلم‌سازان دیگر به سمت کتاب‌ها نروند و به سمت فیلمنامه‌های اورجینالی که وجود دارد بروند. تازه اگر بتوانند تولید کنند. الان پرونده فیلم اجتماعی و فانتزی دارد بسته می‌شود. پرونده فیلم کودک که خیلی وقت است بسته شده است. خب طبیعی است که ما باید این نگرانی را داشته باشیم که در سال‌های آینده اصلاً چیزی به نام سینما وجود خواهد داشت؟! سینماها دارند بسته می‌شود.

داستان خام تبدیل به فیلم نمی‌شود

مهم‌ترین چالش اقتباس، بسط و گسترش دادن یک قصه با شرایط سینما است. با شرایط قصه‌گویی و روایت سینما، پرده‌بندی‌ها، اوج‌ها، پیچش‌های داستان و... اما واقعیت این است که بسیاری از نویسندگان این چالش را نمی‌دانند. آن‌ها ممکن است یک روایت خطی داشته باشند ولی یا حتی روایت‌های متفاوتی داشته باشند ولی سینما چالش‌های خودش را دارد تا بتواند یک قصه‌ای که خواننده آن را می‌خواند و یا داستانی را که تجسم می‌کند تبدیل به یک قصه‌ای کند که حالا باید دیده شود. برای یک قصه دیداری ما نیاز به ابزارهای دیگری داریم که به ناچار باید قصه نویسنده اصلی را بسیط کنیم و از زوایای دیگری ببینیم. نقاطی که نویسنده ننوشته، را بنویسیم. این ممکن است یک برداشت آزاد ادبی باشد ولی این نکاتی است که فیلم‌ساز باید به آن‌ها توجه داشته باشد که این چالش‌ها در مقابلش قرار دارد.



سیستم فرهنگی از فیلم‌هایی حمایت می‌کند که باعث می‌شود فیلم‌سازان دیگر به سمت کتاب‌ها نروند و به سمت فیلمنامه‌های اورجینالی که وجود دارد بروند. تازه اگر بتوانند تولید کنند. الان پرونده فیلم اجتماعی و فانتزی دارد بسته می‌شود. پرونده فیلم کودک که خیلی وقت است بسته شده است

آن اثر یا قصه را یک بازتولید می‌کند. معمولاً نویسندگان خیلی اصرار به متن خودشان دارند و این باعث می‌شود که این اتفاق نیفتد. زمانی که فیلم‌سازان به کتاب‌ها مراجعه نکنند، ظرفیت داستانی عجیب و غریبی را از دست خواهند داد. از آن طرف هم نویسندگان این شجاعت را ندارند که متن خود را حتی به فیلم‌سازان پیشنهاد کنند و قصه‌شان را به سمت سینما ببرند. همیشه در بین کتاب‌ها متن‌های خوبی بوده و هست که این فرصت را برای سینماگران بوجود می‌آورد تا آن‌ها را با شرایط اجتماعی‌ای که در آن زندگی می‌کنند، به روز رسانی و مناسب برای مدیوم سینما و تلویزیون کرده و به تصویر بکشند. «مرگ و دوشیزه» هم از کتاب‌هایی است که هر پنج سال یک‌بار می‌شود آن را ساخت. فیلم‌ساز می‌تواند هر بار این داستان را برای مخاطب جدید، شرایط جدید، برای گزینه‌های اجتماعی‌ای که بوجود می‌آید، بسازد. همچنین یکی از نمونه‌های اقتباس که در سینمای جهان بسیار دیده می‌شود و جای آن بسیار در اینجا خالی است، اقتباس از بیوگرافی است که در این نمونه فیلمنامه نویسی از زندگی نامه برخی افراد اقتباس می‌کند و می‌نویسد. مثال خوبی که برای این سبک می‌توان زد فیلم «تسلا» اثر مایکل المریدا است.

سینما دارد به تعطیلی کشیده می‌شود

البته این موضوع هم وجود دارد که در شرایطی قرار داریم که سیستم فرهنگی از

«روز برمی‌آید» اقتباسی از فیلم مرگ و دوشیزه، اثر موفق فیلمساز مشهور و پرحاشیه، رومن پولانسکی است. پولانسکی مرگ و دوشیزه را در سال ۱۹۹۴ و براساس فیلمنامه آریل دورفمان ساخت. داستان مرگ و دوشیزه داستان ولینا همسر یک مقام سیاسی به نام جراردو است که در منطقه‌ای آرام و ساحلی در یک کشور آمریکای جنوبی زندگی می‌کنند، اما گذشته‌ای مبهم و آزاردهنده سخت باعث رنجش آنها و بخصوص ولینا است و...

داستان برای ساخت به یک انقلاب و دگرگونی سیاسی نیاز دارد و بیژن میرباقری با همین نگاه و به دلیل سابقه‌ای که در این زمینه دارد و تجربه‌ای انقلابی را در سال‌های نه‌چندان دوری از سر گذرانده، فیلم روز بر می‌آید را نوشته و کارگردانی کرده است. او در یادداشتی که در اختیار ماهنامه صبا قرار داده، در باره سینمای اقتباسی و مهم‌ترین چالش‌های آن سخن گفته که در ادامه این یادداشت را می‌خوانید.

مهم‌ترین چالش‌ها

مهم‌ترین دلیل کمبود اقتباس در سینمای ما این است که ما هیچ مکانیسمی برای نوع قرار داده‌ها نداریم. نویسندگان باید بپذیرند که بعد از این که کتابشان را در اختیار فیلم‌ساز قرار گذاشتند، فیلم‌ساز با توجه به شرایط خودش،